



نسبت معرفت‌شناسی متعالیه با فلسفه علم؛ فایده فلسفه در علم سیاست چیست؟

محمد پزشکی گفت: حتی اگر ملاصدرا یا علامه طباطبایی اصطلاح «فلسفه علم» را به کار نبرده باشند، این امر به معنای فقدان نسبت عقلی میان معرفت‌شناسی متعالیه و فلسفه علم نیست.

محمد پزشکی گفت: حتی اگر ملاصدرا یا علامه طباطبایی اصطلاح «فلسفه علم» را به کار نبرده باشند، این امر به معنای فقدان نسبت عقلی میان معرفت‌شناسی متعالیه و فلسفه علم نیست.

به گزارش خبرگزاری مهر، نشست نقد کتاب «نظریه واقع‌گرایی متعالی در فلسفه علم سیاست» با حضور مؤلف کتاب، دکتر محمد پزشکی و ناقدان آقایان سیدصادق حقیقت و حجت الاسلام سیدمحمدتقی آل سیدغفور در پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی برگزار شد.

نگارنده در کتاب بیان می‌کند که جامعیت حکمت متعالیه، به مثابه یک مکتب فلسفی، اقتضا می‌کند که واقع‌گرایی در فلسفه اسلامی صرفاً محدود به واقعیت‌های عینی نبوده، بلکه واقعیت‌های برساختی را نیز در بر گیرد. حکمت متعالیه با ایده واقع‌گرایی ساده مخالف است؛ ایده‌ای که بر اساس آن، ذهن صرفاً به مثابه آینه‌ای تلقی می‌شود که آنچه از خارج بر آن نقش می‌بندد را بازتاب می‌دهد. بر این اساس، حکمت متعالیه با وجود پذیرش تصرفات ذهن در صورت‌های ادراکی، بر این نکته تأکید دارد که صورت‌های ادراکی مزبور دارای نحوی از وجود خارجی اند و ذهن قادر به درک آن‌هاست.

مؤلف در این کتاب به بررسی واقع‌گرایی هستی‌شناختی، واقع‌گرایی معرفت‌شناختی و نظریه صدق در زمینه پدیده‌های سیاسی می‌پردازد. نتیجه این بررسی‌ها آن است که بر اساس نظریه واقع‌گرایی متعالی، پدیده‌های سیاسی از حیث هستی خود با حقایق ارتباط پیدا می‌کنند و قراردادی بودن هستی آن‌ها مانع از ارتباط میان قواعد حکمت متعالیه، به ویژه قواعد مربوط به هستی مطلق، با آن‌ها نمی‌شود.

در این نشست که فراتر از معرفی یک اثر مکتوب، بلکه مواجهه دو رویکرد فلسفی و پارادایمی متفاوت با یکدیگر بود، ناقدان با تمرکز بر عنوان کتاب، مفهوم «نظریه»، نسبت معرفت‌شناسی و فلسفه علم، و نیز کاربرد حکمت متعالیه در علم سیاست، دیدگاه‌های انتقادی خود را مطرح کردند.

سید صادق حقیقت با ذکر جنبه‌های مثبت اثر و خوشحالی نسبت به انتشار این گونه آثار، بیان کرد: انتظار طبیعی آن است که در پایان کتاب، یک نظریه در رابطه با این موضوع به دست آید.

وی تأکید کرد: منظور از نظریه، آن تعریفی است که در مجامع علمی از نظریه وجود دارد، نه آن تعریفی که در سطح جامعه غیرعلمی رایج است. نظریه باید مجموعه‌ای از قضایا باشد که این گزاره‌ها ارتباط خاصی با یکدیگر دارند و بتوانند در عرصه علم سیاست دستاورد مشخصی ارائه دهند. خواننده در پایان کتاب با این پرسش مواجه می‌شود که اکنون که این اثر خوانده شده است، فایده آن در علم سیاست چیست؟

حقیقت همچنین تصریح کرد: این مسئله صرفاً به یک واژه خاص محدود نمی‌شود، بلکه در رابطه با تک تک واژه‌ها قابل طرح است. همان‌گونه که نظریه چنین وضعیتی دارد، واقع‌گرایی نیز همین‌گونه است؛ به این معنا که هر دو نیازمند تعریف دقیق و منسجم اند تا در پایان کتاب، به صورت نظریه‌ای قابل فهم عرضه شوند.

آل سیدغفور، ناقد دیگر این نشست، ضمن تمجید از شخصیت علمی مؤلف، با نقد به نسبت معرفت‌شناسی و فلسفه علم در کتاب، بیان کرد: در متن کتاب، مسائل حوزه معرفت‌شناسی با مسائل حوزه فلسفه علم خلط شده است.

وی افزود: فلسفه علم دانشی متا و درجه دوم است و باید به طور مشخص به سه دسته بحث بپردازد: روش‌شناسی، تاریخ‌تطور و تحلیل پیش‌فرض‌ها. آنچه در فلسفه ملاصدرا و علامه طباطبایی مطرح شده، عمدتاً ناظر به مباحث معرفت‌شناختی است، مؤلف باید نسبت روشنی میان معرفت‌شناسی و فلسفه علم برقرار کند و به صراحت نشان دهد که این مباحث چگونه می‌توانند در فلسفه علم سیاست مورد استفاده قرار گیرند. در متن کتاب مشخص نیست که مؤلف در چه نقطه‌ای از معرفت‌شناسی به فلسفه علم گذار کرده است.

در پایان جلسه مؤلف کوشید با تکیه بر «پارادایم محوری مفاهیم» از رویکرد خویش دفاع کرده و نشان دهد که بخش قابل توجهی از نقدها، ناشی از داوری کتاب بر اساس پارادایمی غیر از پارادایم متعالیه است.

پزشکی بیان کرد: تعریفی که ناقدان از نظریه ارائه می دهند، تعریفی برخاسته از پارادایم اثبات گرایی است. حال آنکه در پارادایم های دیگر، از جمله نظریه انتقادی یا فمینیسم، نظریه الزاماً به معنای چینش گزاره ها در کنار یکدیگر نیست. به عنوان مثال در پارادایم فمینیستی، نظریه به تجربه زنانه در امور عمومی تعریف می شود و در نظریه انتقادی، نظریه به معنای نقد اجتماعی است. از این رو اگر مفهومی مانند نظریه پارادایمیک است، باید دید در پارادایم وجودی، تعریف نظریه چیست. انتظار ارائه نظریه به معنای اثبات گرایی، با منطق پارادایم حکمت متعالیه سازگار نیست.

مؤلف در پاسخ به نقد استاد آل غفور، ضمن پذیرش این نکته که فلسفه علم، دانشی درجه دوم است، تأکید کرد: زمینه ای که این کتاب در آن نگارش یافته حدود و ویژگی های علمی این کتاب را مشخص می کند. مهم ترین این ویژگی ها عبارتند از اصالت وجود، فرا زبان یا افق دید پارادایم وجودی است. دوم ارتباط مستقیمی میان حکمت متعالیه و فلسفه علم سیاست وجودی نیست. سوم اینکه الگوهای فلسفی متعالیه تنها بخشی از تولید علم سیاست وجودی را تشکیل می دهد و نیز مفاهیم، نظام مفاهیم، مفروضات، نظریه ها و غیره همگی پست پارادایمیک هستند از این رو فلسفه علم باید از درون معرفت شناسی استخراج شود.

پزشکی در ادامه بیان کرد: حتی اگر ملاصدرا یا علامه طباطبایی اصطلاح «فلسفه علم» را به کار نبرده باشند، این امر به معنای فقدان نسبت عقلی میان معرفت شناسی متعالیه و فلسفه علم نیست. تعریف معرفت شناسی، تعریف فلسفه علم و رابطه این دو پس پارادایمیک است. یعنی در پارادایم وجودی تعریف می شود. معرفت شناسی مجموعه ای از مباحث مربوط به حالات وجودی معرفت، خاستگاه آن و نسبت مفاهیم با یکدیگر است و فلسفه علم می تواند به صورت منطقی بر این بنیان استوار شود. از این منظر، آنچه ناقدان خلط تلقی می کنند، در واقع نوعی پیوستگی درونی میان این دو حوزه است.

کتاب «نظریه واقع گرایی متعالی در فلسفه علم سیاست» اثر دکتر محمد پزشکی از جدیدترین آثار پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی است که در ۳۲۸ صفحه و به همت نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی منتشر شده است.